بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 اردیبهشت 1395.

بحث ما سر این بود که مرحوم محقق حلّی فرق گذاشته بودند بین جایی که مردی زن خود را تأدیب کند و به قتل او بیانجامد که در ثبوت دیه تردد داشتند ولی در جایی که پدر یا جد پدری فرزند خود را تأدیب می کند و به قتل او منجر می شود در ثبوت دیه تردید نکردند. صحبت سر این بود که فارق بین اینها چیست. ما عرض کردیم که فارق بین اینها این است که ممکن است از ادله عدم ثبوت دیه در تعزیرات، حکم مسئله اول را استفاده کرده باشند و آن را هم جزو تعزیرات تلقی کرده باشند ولی مسئله تأدیب پدر نسبت به فرزند را جزو تعزیرات ندانسته باشند و طبق عمومات و قواعد عام حکم مسئله را تمام کرده باشند و دیه را نتیجه گرفته باشند. این اصل تقریب کلام بود. آیا این مطلب درست است یا خیر این کلام محقق حلی؟ در دو مرحله باید بحث کرد. یک مرحله اینکه اصلا تعزیر، اینکه در تعزیر اگر تعزیری که به مرگ منجر شود دیه ندارد این مطلب درست است یا خیر؟

مطلب دوم اگر در تعزیر هم گفتیم آیا آن مسئله ضرب زوجه توسط زوج داخل در تعزیر هست و از او حکم این مسئله را می شود استفاده کرد یا خیر؟ در مسئله تعزیر عرض کردم که آیان یک موقعی ما ممکن است از ادله ای که در باب اینکه در حدود اگر حد منجر به قتل محدود شود موت محدود شود، دیه ای برای محدود ثابت نمی شود روایت هایش را بگوییم که یک نوع عمومیتی دارد این یک بیان است. یک بیان دیگر این است که نه، روایت هایش را نگوییم که عمومیت دارد از حکم خود آن مسئله بخواهیم حکم تعزیر را استفاده کنیم. اما بحث روایت هایش در کتب خاصه من روایت مسندی در این زمینه پیدا نکردم یک روایتی در مبسوط شیخ بود که ظاهرا از کتب عامه گرفته شده است. خیلی معلوم نیست بشود به آن خیلی اعتماد کرد و اینها. و خب در حد تعبیر؛ حالا آن را عرض کردم با تعبیرات مختلفی که وارد شده است. تعبیراتش را هم بعدا در موردشان صحبت می کنیم. تعبیرات مختلفی است که آن تعبیرات یک مشکل، مشکل سندی دارد و یک مشکل، مشکل دلالی دارد که آیا آن همه موارد را شامل می شود یا خیر. در موردشان بعدا صحبت می کنیم. مشکل سندی اش یک مشکل این است که نقل عامه خیلی معلوم نیست درست باشد خودشان هم ان قلت و قلت هایی دارند بر صحت این روایات. بنابراین خود آن روایت از جهت سندی خیلی چیز نیست. در خاصه غیر از آن روایتی که شیخ در مبسوط اشاره می کند، در کتاب چاپ شده به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی، یک روایتی وارد شده است در باب قذف اللسان و الحدود. در این باب روایت وارد شده است. این روایت تعبیرش این است، دو تا روایت پشت سر هم هست. روایت اول

أبي قال و قضى أمير المؤمنين علي ع في امرأة زنت فحبلت فقتلت ولدها سرا فأمر بها فجلدت مائة جلدة ثم رجمت و كان أول من رجمها و في رجلين وجدا في لحاف يحدان غير سوط و كذلك المرأتان و إذا وجدت المرأة مع الرجل ليلا فإنه لا رجم بينهما‌

بعد روایت دوم دارد

و قضى أمير المؤمنين ع أن من جلد حدا فمات في الحد فإنه لا دية له

و همین روایت مورد بحث ما آنجا وارد شده است. خب اینجا یک بحث دارد که این به کجا بر می گردد. و قضی امیر المؤمنین ادامه قبلی است. ابی قال و قضی امیر المؤمنین علی علیه السلام. این ابی کیست و چیست و این جور بحث هایی که در اینجا وجود دارد. اینجا یک نکته ای عرض کنم، در یک نسخه ای قبل از این نوادر به نام؛

نسخه فقه الرضا که چاپ شده بوده است. سابق یک نسخه ای از فقه الرضا چاپ شده بود آخرش یک مقداری با این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست قاطی شده است یعنی یک خلط هایی اینجا رخ داده است و یک سری روایت هایی که به نام فقه الرضا مطرح است گویا به نام نوادر بوده است. یک بحث هایی است در این جهت. مرحوم علامه مجلسی در بحار،

حالا این را بگویم در این باب قذف اللسان و الحدود، این باب چندین مورد تعبیر قال أبی دارد. قال أبی قال أبی، رقم 363، 367، 368، قال أبی یا أبی قال. البته 368 را از مستدرک آورده است گویا نسخه خودشان أبی قال ند اشته است به یک شکل دیگر است. 378، 381، اینهایی که من الآن یادداشت کردم این رقم ها در باب قذف اللسان و الحدود با تعبیر قال أبی وارد شده است. مرحوم مجلسی این قال أبی ها را همه اش را به نام فقه الرضا نقل می کند و گویا در بعضی نسخ هم اینها به عنوان فقه الرضا تلقی شده است و در بحث فقه الرضا که آیا مال امام رضا علیه السلام هست یا خیر یکی از استشهاداتش به همین قال أبی ها هست. گفته اند که این قال أبی ها نشان گر این است که پدر کسی که مؤلف این کتاب هست کسی هست که یؤخذ بقوله و یکون قوله حجهً. بنابراین این جزو مؤیدات نسبت این کتاب به امام رضا چاپ شده است. ولی در این نسخه چاپی فقه الرضا هیچ یک از این موارد به عنوان فقه الرضا نیامده است اصلا. خیلی هم اصلا روشن نیست چرا این را به عنوان فقه الرضا باید تلقی شود چون ردیف پشت سر هم که هست وسط هایش قال أبی قال أبی دارد. چون باب قذف اللسان و الحدود را از اول باب من یادداشت کردم تعابیرش را. روایت اول آن که 361 هست ابن یسار عن ابی عبدالله علیه السلام. 362 زراره عن ابی جعفر علیه السلام هست. 363 ابن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام هست. 364 ابن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام هست. 365 و قال اسحاق و سألت ابا ابراهیم علیه السلام که قال اسحاق آن ابن عمار احتمالا اسحاق بن عمار است و این قال اسحاق هم اشاره به همان ابن عمار است که وجود دارد. همین جور تعبیرات می آید تا رقم 375 که روایت های بحث ما تقریبا آنجا است. عن ابی بصیر عنه علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام، در همین ردیف بعد از آن 366 قال أبی بود 367 قال أبی بود. 368 أبی قال هست. تعبیرات راویان دارد قال أبی دارد دوباره راوی دارد قال أبی دارد. آن تعبیرات ابن یسار زراره ابن سنان، آنها که هیچ وجهی ندارد که مال فقه الرضا باشد. مرحوم مجلسی آنها را هم همه از نوادر احمد بن محمد بن عیسی، یک نکته ای اینجا در پرانتز بگویم. مرحوم مجلسی این کتابی که بنام نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست به نحو تردیدی ذکر می کند. کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید. «ین» رمز تردیدی است نمی داند ایشان این مال نوادر احمد بن محمد بن عیسی است یا کتاب حسین بن سعید است رمزش تردیدی است. آن روایت های قبلی و روایت های بعدی از این قال أبی ها را همه اش را رمز «ین» زده است ولی این قال أبی ها که اینجا هست، اینها را به عنوان فقه الرضا نقل می کند. من نفهمیدم وجه اینکه اینها را چه طور شده است که به عنوان فقه الرضا نقل کرده اند، اینها در یک سیاق هستند اینها را چرا از هم دیگر تفکیک کرده اند را خیلی متوجه نشدم. علی ای تقدیر اینکه اینها مربوط به کتاب فقه الرضا باشد و این قال أبی هایش هم مربوط به آن کتاب باشد ثابت نیست. این بحث قال أبی را در بحث فقه الرضا و نسبتش به امام رضا مطرح کردن آن جایی ندارد. خب این قضی امیر المؤمنین عرض کردم یک احتمال این است که ادامه آن أبی قال و قضی امیر المؤمنین باشد که خب باید دید که گویا مرحوم مجلسی هم این را ادامه او گرفته است به این معنا همین قضی امیر المؤمنین را در بحار از فقه الرضا نقل می کند. در بحار که این را دارد نقل می کند به عنوان عبارت فقه الرضا آورده است. البته أبی نیاورده است یادم نیست أبی آورده است یا خیر من یادداشت نکردم عن أبیه دارد یا خیر را الآن یادم نیست. ولی بالاخره این را با رمز ذا از آن یاد کرده است. خب خیلی روشن نیست این مربوط به فقه الرضا باشد. این احتمال دارد که ادامه أبی ها باشد. آن وقت این أبی ها مال کیست؟ این کتاب چه شکلی است؟ یک احتمال وجود دارد آن این است که ببینید روایت قبلی 377 این هست. یعنی ابتدائا این احتمال این جوری ممکن است ادم بدهد.

عن عبد الرحمن و سألته ع عن الرجل إذا زنى

روایت 377 عبدالرحمن شروع می شود. این 377 سه قطعه دارد. سه قطعه روایت هست. قطعه اولش را در مصادر دیگر با اندک تغییری در بعضی الفاظ آن در چندین مصدر از سماعه نقل کرده اند. د تفسیر عیاشی جلد 1 صفحه 316 حدیث 277 دارد ففی روایت سماعه عن ابی عبدالله علیه السلام. در کافی جلد 7 صفحه 197 رقم 97 عن سماعه قال قال ابا عبدالله علیه السلام. که تصریح کرده اند عن ابی عبدالله را. در فقیه جلد 4 صفحه 25 رقم 4996 با تعبیر روی زراره عن سماعه قال قالَ. دیگر عن اباعبدالله نیست قال قالَ است. در تهذیب جلد 10 صفحه 35 رقم 119 هم از کتاب حسین بن سعید نقل می کند.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ إِذَا زَنَى

که روایتش را نقل می کند. در چهار مصدر همه این را به نقل از سماعه آورده اند. بعضی جاهایش تصریح به عن ابی عبدالله شده است و بعضی هایشان به نحو مضمر قال قالَ تعبیر شده است. من احتمال می دهم عن عبدالرحمن مصحّف عن سماعه بن مهران باشد. کلمه عن عبد الرحمن را نگاه کنید از جهت نگارشی با سماعه بن مهران خیلی شبیه هم نوشته می شود. و این سماعه بن مهران باشد و روایت های مضمره در روایت های سماعه خیلی فراوان است. یکی از ویژگی های روایت های سماعه مضمره بودن هایش است. و فراوان روایت های مضمره دارد بنابراین این احتمال جدی هست که عن عبدالرحمن قال و سألته یعنی عن سماعه بن مهران بوده است. قال و سألته، ـه آن سألته هم به امام صادق علیه السلام برگردد

سوال:...

پاسخ: عن عبد شبیه سماعه است و عن عبد الرحمن هم شبیه مهران است.

سوال:...

پاسخ: نه عن عبد خود سماعه را، عبدالرحمن مثل عن سماعه بن مهران. خود عبد الرحمن می تواند شبیه عن سماعه بن مهران باشد. عبد و سماعه از جهت نگارش سماعه را خیلی وقت ها الف نمی گذاشتند و سمعه می نوشتند که با عبد شبیه هست. عبدالرحمن هم با بن مهران شباهت دارد. یک موقعی برایتان می نوشتم که ببینید نگارشش چه شکلی است. خیلی اینها می تواند چیز باشد و سماعه بن مهران باشد.

خب اگر این احتمال باشد قال سألته را بگوییم امام صادق علیه السلام است بعد أبی قال و قضی امیر المؤمنین، أبی یعنی پدر امام صادق علیه السلام. امام صادق از پدرشان که امام باقر باشد قضاوت امیر المؤمنین را نقل کرده اند. خب روایت امام باقر در مورد قضاوت های امیر المؤمنین فراوان است. روایت های یکی از اصلا منقولاتی که روایت هایی که قضاوت های امیر المؤمنین از امام باقر علیه السلام فراوان نقل شده است. این یک احتمال بدوی که به نظر می رسد. ولی به نظرم با توجه به تکرر قال أبی هایی که در این روایت ها هست باید دید آیا آن قال أبی های دیگر را هم همه اش را می شود مراد ادامه کلام امام صادق علیه السلام دانست؟ آنها را یک قدری باید بررسی کرد نیاز به بررسی دارد. یک مورد از اینها هست ممکن است بگوییم اصلا نمی شود آن را کاری کرد. آن رقم 368 است. رقم 368 این است أبی قال، قال ابو عبدالله علیه السلام. خب طبیعتا این کلام امام صادق که نمی تواند باشد. ولی این را در حاشیه اش می گوید که عبارت نسخه ما این شکلی نبوده است. ما این عبارت را از مستدرک آورده ایم. مراجعه کنید کأنه أبو عبدالله خالی بوده است. ادعا رجل علی رجل بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام. پس بنابراین اگر این را حذف کنیم همه قال أبی هایی که من دیدم این احتمال دارد که همه از کلام امام صادق علیه السلام باشد ادامه روایت قبلی باشد. این احتمال کاملا هست. این را روی این روایت یک مقداری باید بیشتر تأمل کرد ببینیم چه طوری این روایت را می شود حل کرد.

سوال:....

پاسخ: ایشان این جوری است من عین عبارتش را بخوانم. رقم 368 عبارت این است

أبی قال قال ابو عبدالله علیه السلام

اینجا حاشیه زده است.

هکذا فی المستدرک و فی الاصل أبو عبدالله علیه السلام قالَ.

نمی دانم این یعنی چه. یعنی کل عبارت از اول أبی قال قال أبو عبدالله علیه السلام به جایش ابو عبدالله علیه السلام قالَ است یا قال أبو عبدالله را می گوید پس و پیش است. این خیلی عبارت گنگی است که احتمال می دهم که می خواهد بگوید کل عبارت به جای أبی قال قال ابو عبدالله علیه السلام، أبو عبدالله علیه السلام قالَ است که باید یک مقدار مراجعه به مخطوطات و نسخه فقهی، اینها باید در فقه الرضا که چاپ قبلی که فقه الرضا بوده است باید مراجعه کرد اتفاقا منزل حاج آقا هست دارند آن چاپ قبلی اش را. من مراجعه می کنم که این عبارت چه شکلی است و مرادش چیست. این را حذف کنیم تمام أبی هایش را این احتمال اینکه این أبی ها مراد امام باقر علیه السلام هست کاملا هست. بگوییم اینها همه روایت هایی بوده است که از امام صادق علیه السلام بوده است بعد قال أبی، أبی قال و امثال اینها این تعبیرات را امام صادق علیه السلام فرموده باشند. حالا این را مثلا این جوری مسئله اش را حل کردیم. ولی مشکل اصلی این مشکل هست که خب حالا آن عن عبدالرحمن اش را هم کردیم عن سماعه بن مهران این أبی اش را هم گفتیم مثلا امام باقر علیه السلام هست این را هم این جوری توضیح دادیم. ولی مشکل این است که این کتاب چه کتاب حسین بن سعید باشد چه نوادر احمد بن محمد بن عیسی باشد هر کدام از اینها باشد واسطه بین احمد بن محمد بن عیسی و سماعه افتاده است. اینها باید مرسل شود. این روایت مرسل است و واسطه بین احمد بن محمد بن عیسی و سماعه اینجا محذوف است. یا واسطه بین حسین بن سعید و سماعه اینجا محذوف است. اینجا یک مکملی این بحث دارد آن بحث این است که ما این جور که در ذهنم، الآن مقاله ام رایادم رفته است مطالعه می کردم همراهم نبود نگاهش کنم یک مقاله ای که در مورد نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید نوشته بودم به نظرم این باب قذف اللسان و الحدود را در مورد اینکه این جزو کتاب حسین بن سعید باشد یک تردید هایی بود. پنج قسمت کرده بودم این قسمت های این یکی از قمست هایی بود که مورد تأمل بود. این اصلا اینکه آیا مال کتاب حسین بن سعید هست یا نیست این چیست این داستانش یک مقداری تردیدات داشت. چون تمام روایت هایی که از اول خواندم برای شما هیچ کدام با مشایخ حسین بن سعید شروع نمی شد. ابن یسار، فضیل بن یسار، زراره، ابن سنان، ابن عمار همه اصحاب امام صادق و امام باقر هستند. حالا این آیا مثلا قسمتی از کتاب حسین بن سعید بوده است که این تکه اش را تمام سند ها را حذف کرده است یا چیز دیگر است. یک تأملاتی در مورد اینکه این قطعه مال چیست اصلا. آیا مال کتاب حسین بن سعید است یا مال، نوادر احمد بن محمد بن عیسی این وسط بیخود آمده است. اصلا ربطی به احمد بن محمد بن عیسی ندارد. آن هیچی. ولی علی ای تقدیر این چی هست این وسط؟ آیا یک کتاب دیگری نیست؟ اگر آن کتاب دیگر باشد یک کتابی باشد که أبی پدرش مثلا، یک تأملاتی آن وقت این احتمال اینکه این مجموعه چیست در تفسیر أبیها هم می تواند مؤثر باشد. به نظرم پرونده این بحث هنوز باز است. یک مقداری باید این بحث هایش را با دقت بیشتری روی آن تأمل کرد من همین جوری نگاه می کردم به یک نتیجه روشنی نرسیدم. اگر یک موقعی توانستم یک حرف قابل ذکری در مورد این قطعه پیدا کنم و امثال اینها ترجیح اینکه چیست و کیست و امثال اینها بعدا در موردش صحبت می کنیم. اگر یک نویسنده گیر بیاوریم که از پدرش نقل می کند. أبی در کلماتش آنها را باید بالاخره این پرونده این قسمت باز است. یک نکته ای اینجا عرض کنم یکی از مشکلاتی که ما در بحث های فقهی مان داریم این است که از یک سری منابعی مطلب اخذ شده است که خود آن منابع درست کتاب شناسی نشده است. یعنی یک بحث های کتاب شناسی همین کتاب احمد بن محمد بن عیسی خیلی بحث های جدی دارد. من در این بحث اصول ما به این بحث می پردازیم چون بحث حدیث رفع ما آنجا بحث می کنیم یک سری مشکلاتی که آنجا در بحث حدیث رفع هست یک سری روایت هایی است که از این کتاب است. آن وقت این روایت ها را چه کار باید کرد و امثال اینها بحث هایی که کرده اند خیلی از بحث ها منهای، یعنی خود روایت خاص را آمده اند نگاه کرده اند و بررسی کرده اند. در حالی که منهای این روایت خاص باید هویت آن کتاب و ویژگی های آن کتاب را درست بشناسیم. یعنی ببینید این نکته را می خواهم بگویم الآن یک سبکی در کتب فقهی ما وجود دارد بزگواران و فقهای ما می آیند یک روایت را که می خواهند بررسی کنند این روایت را مراجعه کرده و فوقش این است که مثلا به وسایل مراجعه می کنند. اصلا به منابع اولیه که مراجعه نمی کنند هیچی فوقش این است که به وسائل مراجعه میکنند. حالا این وسائل از منبع درست نقل کرده است یا خیر یک سری مشکلاتی وجود دارد در نقل وسائل از منبع. خب از این مرحله مطالب گذشتیم. خب دیدیم که مثلا در منبع وجود دارد. یک سری بحث ها این است که ما منهای مسئله فقهی محوری، یعنی پژوهش ما بر محور مسئله فقهی استوار است. چون پژوهش ما محور مسئله فقهی است خود این روایت را به تنهایی در نظر می گیرند و بررسی می کنند که مثلا احمد بن محمد بن عیسی می تواند از سماعه نقل کند یا نمی تاند روایت مرسل هست یا نیست چه هست و این بررسی هایش را انجام می کنند. یعنی حداکثر مسیری که طی می کنند اگر از وسائل هم مراجعه کنند به کتاب اصلی و در نقل وسائل از کتاب اصلی ببینند مشکلی پیش نیامده است نگاه می کنند که آیا این روایت مرسل هست یا نیست سندش گیر دارد یا ندارد از این بحث ها. در حالی که خیلی وقت ها ما اگر از دید کتاب محوری مطلب را دنبال کنیم یعنی فرض کنید کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی را ما خود این کتاب را محور یک پژوهش قرار دهیم. این کتاب اگر محور پژوهش قرار گیرد خیلی اثر می گذارد برای شناخت مطالب مثلا ببینید این روایت هایی که أبی در آن وجود داشت، این روایت های أبی را گاهی اوقات نگاه می کنند می بینند احمد بن محمد بن عیسی، در وسائل وارد شده است احمد بن محمد بن عیسی عن أبیه قال قال الصادق علیه السلام. این جوری مثلا روایت را بررسی می کنند در حالی که ما یک مجموعه هایی در این باب به نام أبی وجود دارد. اگر این مجموعه أبی ها را با هم دیگر یک کاسه بحث کنیم اینها یک بحث وحدانی می طلبد خیلی فرق می کند. من تصادفا به این روش ملتفت شدم. آن این است که در کتب اربعه را نه از این زاویه که می خواهم یک بحث فقهی کنم بررسی کتب اربعه را کرده ام. از این جهت که چون بحث رجال داشتم به نظر می رسید که ما برای رجال باید منابع رجال را به خوبی بشناسیم. یکی از منابع رجال کتب اربعه حدیثی بود. این بود به نظر می رسید که ما باید کتب اربعه حدیثی را خوب بشناسیم. زاویه دید ما شناخت کتب اربعه حدیثی بود. خب این زاویه دید خیلی فرق می کند. یک سری شناخت های خاصی نسبت به این کتب اربعه حدیثی حاصل می شد که این شناخت ها اثر جدی در بحث های فقهی ما می گذارد. یعنی از آن طرف منبع شناسی، مصدر شناسی، شناخت عمیق نسبت به آن مصدر که مصدر چیست. حالا نسبت به بعضی از کتاب ها به خاطر ویژگی هایی که داشته است یک سری بحث هایی انجام شده است. مثلا فقه الرضا. فقه الرضا را خب بحث کرده اند علما که این کیست و چیست اممثال اینها. ولی ما بسیاری از کتب دیگرمان را هم باید از این زاویه بحث کنیم. یعنی از آن طرف. ا ز شناخت کتب حدیثی بررسی کنیم تا ببینیم که مثلا فقیه یک سری بحث های خاص خودش را دارد. فقیه یک بررسی ویژه دارد که بسیاری از روایت های فقیه را کل کتاب را محور پژوهش باید قرار بدهیم و آن خیلی فرق می کند اینکه ما برای پژوهش محورمان کتاب یا مصدر باشد یا محورمان مسئله فقهی باشد. اینجا در ما نحن فیه هم همین است. بسیاری از اینها را باید این نوادری که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی است را باید بشناسیم. تا این را نشناسیم تا درست این را تحلیل نکنیم خیلی از بحث های ما ابتر است. خب این بحث پرونده اش باز است و من فعلا در حد احتمال مطرح می کردم که این أبی ها مراد امام صادق علیه السلام باشند و ادامه روایت های قبلی باشند که امثال اینها. ولی در حدی که بشود اینها را خیلی چیز کرد نیست. حالا علی ای تقدیر این به هر حال این روایت یک سری مشکلات جدی سندی در موردش وجود دارد. بنابراین متنش را خواندم برایتان. متن آن این بود ان من جلد حدا فمات فی الحد فلا دیه له. خب اینجا یک بحث است که آیا حد اینجا به معنای اعم است. یا به معنای خصوص تعزیر است این خیلی خب روشن نیست که حد به معنای اعم باشد و امثال اینها. این از این روایت. اما روایتی که در ایضاح الفوائد نقل می کند می گوید، معذرت می خواهم در ایضاح الفوائد نه در مبسوط. در مبسوط نقل می کند لما روی امیر المؤمنین علیه السلام انه قال من اقمنا علیه حدا من حدود الله فمات فلا ضمان له. این روایت یک بحث سندی دارد بحث سندی اش این است که چقدر این روایت معتبر است. ممکن است اعتبار این روایت را ما از آن روایتی که شیخ طوسی در عدّه نقل کرده است. شیخ طوسی در عدّه نقل می کند که این روایت، روایتی است که عامه نقل کرده اند. می گوید که اگر مطلبی از شما نقل شد، فانظروا الی ما رووه عن علیٍّ علیه السلام، این را مصداق آن فانظروا الی ما رووه عن علیٍّ علیه السلام بدانیم. که من در مورد اینکه آن عبارت عُدّه مراد چیست تفسیرش چیست یک مقاله مفصل نوشته ام که در مجله تا اجتهاد چاپ شده است. آن را ملاحظه کنید من چکیده اش را فردا عرض می کنم. ممکن است از جهت سندی ما با اعتماد به آن روایت این سند این یکی روایت را مشکلش را حل کنیم. بگوییم که آن اقتضا می کند که این روایت، روایت معتبری باشد. آن بحثش باشد برای فردا. اما مسئله ای که وجود دارد مسئله متنش است. یک بحث این است که حد، عبارت این است من اقمنا علیه حدا من حدود الله فمات فلا ضمان له. در مورد متنش اینکه آیا حد اعم از تعزیر است که شیخ این را اعم از تعزیر گرفته است. خب این مرحله است که اعم است یا نیست.

مرحله دوم حدا من حدود الله. این حدود الله یعنی چه؟ ایضاح الفوائد عبارتش را که نقل کردیم حدود الله را در مقابل حدود العالمیین گرفته است. یک روایتی نقل کرده است که من این روایت را جای دیگر ندیدم. دیروز خواندم فلما روی عنهم علیه السلام متواترا ان من حددناه حدا من حدود الله فمات فلیس له شیءٌ و من ضربناه حدا من حدود الآدمیین فمات کان علینا ضمانه. فرق گذاشته شده است بین اینکه حد، حد الآدمیین باشد یا حدود الله باشد. منهای این روایت فی نفسه حدود الله این احتمال در موردش وجود دارد که مراد از حدود الله یعنی حدودی که حق الله باشند نه حق الناس. اگر این احتمال وجود داشته باشد در مسئله اینکه زوج، زوجه را تنبیه می کند این نمی آید. چون حق الله نیست حق الناس است. اینکه زوج تنبیه زوجه می کند به خاطر حق خودش است. چون حق خودش فرض این است که نشوذ کرده است و امثال اینها شارع اجازه داده است تعزیر کند به خاطر این پا مال کردن حقش. این حق الناس است این حق الناس باشد داخل در این بحث نیست. این هم دو نکته.

نکته سوم اینکه تعبیر دارد حددناه، یا تعبیری که من اقمنا علیه حدا من حدود الله. اقمنا یعنی چه؟ یعنی معصوم بما هو معصوم؟ یا معصوم از آن حیث که حاکم شرع است؟ کدام یک است؟ اگر معصوم بما هو معصوم باشد حتی در حاکم شرع های معمولی هم نمی شود حکم را سرایت داد. اگر معصوم بما هو حاکم شرع هم باشد این فقط تعزیراتی که حاکم شرع انجام داده است می شود تعدی کرد. اما تعزیراتی که اجرا کننده تعزیرات غیر حاکم شرع باشد آن را دیگر نمی شود چیز کرد. این تعبیر با آن تعبیر روایتی که از نوادر نقل کردیم فرق دارد. آن من جلد حدا است. من جُلِدَ حدا، حالا جلد را بگوییم یک معنایی است ولو آن مواردی را که شوهر چیزش را شلاق می زند کفایت مثلا می کند. بگوییم می تواند شلاق زند. حالا آن جلد حدا را یک معنای عام بگیریم که آن را شامل می شود. ولی جلد است. آن اگر بشود تصحیح شود سندش ممکن است آن هم از باب ممکن بودن. ممکن است آن را بگوییم که حد یک معنای عام باشد و جلد تعزیر را هم شامل شود و امثال اینها و ضرب زوج زوجته را بگیرد. ولی این تعبیر دیگری که این روایتی که در مبسوط وارد شده است این روایت هیچ وجه قابل توجهی به نظر نمی رسد که ما بتوانیم با این روایت بحث چیز را تمام کنیم. یک مکمل هایی دارد آن را انشاءالله، یک بیان دیگر وجود دارد حالا اینها بحث روایتش بود یک موقعی است می گوییم نه، این روایت در مورد حد است. ما از حد القای خصوصیت بخواهیم کنیم نسبت به تعزیر آیا آن می شود یا خیر آن را دیروز یک اشاره ای کردم و تکمیل بحث آن فردا انشاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد